

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

یونس نگاه- کابل

۲۱ می ۲۰۲۰



فرهنگ در کلاه

اگر از راه ولسوالی چک وردک به ولسوالی بهسود بروید متوجه تفاوت‌های ساکنان این دو ولسوالی خواهید شد. در پوشش، معماری، زبان، شیوه برگزاری جشن‌ها، عزاداری، محافل، خانواده و حتی پخت‌وپز تفاوت‌های چشمگیر و یا جزئی دیده می‌شود. در عین حال اگر از بهسود به ناور، قره‌باغ یا مالستان و سنگ تخت بروید، متوجه تفاوت‌های بسیار جزئی ولی شباهت‌های فراوان در پوشش، معماری، لهجه، جشن‌ها، محافل، پخت‌وپز، کتاب‌هایی که می‌خوانند، امثال و حکمی که می‌گویند دیده می‌شود. به آنچه این مردم را هویت مشترک می‌دهد و از ساکنان چک وردک، بازارک پنجشیر یا وایگل نورستان متفاوت می‌کند، فرهنگ گفته می‌شود.

تعداد قابل توجه مردم هزاره زمانی کلاه گلدوزی شده سرخ می‌پوشیده‌اند و تعدادی یخن‌های کشیده می‌پوشیده‌اند، در حالی که گروهی از آنان کلاه سفید، لنگی آبی، کلاه مهردار، کلاه جالی و زمانی نچندان دور کلاه حلقه‌حلقه هر می، دامن گرد بدون گلدوزی و کفش‌های چوبی می‌پوشیده‌اند و امروز اکثریت هزاره‌ها بی‌کلاه‌اند.

تجلیل فرهنگ هزاره با کلاه سرخ مثل تجلیل فرهنگ پشتون با لنگی، حرکت سیاسی است که تصور می‌شود به ایجاد وحدت و حس خودی بین کلت‌قومی کمک خواهد کرد. اما این‌گونه حرکت‌های شکلی بیشتر مواقع به سنت تبدیل می‌شود و شاخ و برگ و تاریخ و جعل و غرور و لاف و دوست‌تراشی و دشمن‌تراشی به همراه دارد. من شخصاً برخورد تاجیک‌ها را به فرهنگ می‌پسندم که از کلاه پکول، دستمال چارخانه‌ئی، قرصک و غیچک به عنوان نمادهای فرهنگ تاجیک تجلیل نمی‌کنند اما فرهنگ تاجیک بدون تجلیل در اداره، اقتصاد، بازار، زبان، دانشگاه، سیاست و رسمیات جاری و ساری است. (اگر فرهنگ در کشور به همین مسیر "انکشاف" یابد احتمال افتادن تاجیک‌ها به چقوری کلاه پکول و حلقه دستمال چارخانه‌ئی هم وجود دارد).

نمی‌دانم این تصور چقدر درست است، ولی احساس می‌کنم تاحال تاجیک‌ها از نظر فرهنگی اعتماد به نفس داشته‌اند ولی از رفتار درس‌خوانده‌های قوم‌گرای پشتون و هزاره خودکم‌بینی فرهنگی ظاهر است.

شاید به دلیل همین تفاوت ذهنیت، تاجیک‌ها توان بیشتر در تعامل با همسایگان قومی و فرهنگی خود دارند، دیگران را به آسانی در خود می‌پذیرند و از نظر فرهنگی و گاه قومی هضم می‌کنند، بیش از دیگران از میراث‌های مشترک تاریخی-فرهنگی بهره می‌برند.

"نخبگان" هزاره در تجلیل فرهنگ شبیه "نخبگان" پشتون‌اند و در چند دهه اخیر بیش از حد مصروف نبش قبر و تاریخ‌سازی و نمادپالی شده‌اند.

من در کودکی و نوجوانی چندین کلاه گل‌دوزی کهنه کرده‌ام، آن کلاه‌ها بخشی از فرهنگ پوششی ما بود ولی قابل تجلیل نیست. در قریه ما و ده‌ها قریه مجاور ما که من می‌شناختم کلاه بخشی از فرهنگ بود اما مهم‌ترین شاخص ما نبود. ما در چگونگی آب کشیدن از سنگ، نان کشیدن از ریگ، ساختن خانه‌های گلی تمیز و صحنی، نجاری ظریف، قنادی، آهنگری، آبیاری، تسخین (تاوه خانه)، نشانه زنی، کشتی‌گیری، سنگ‌گیری، دهل‌زنی، برگزاری جشن نوروز، ستاره شناسی (تعیین وقت شب و فصل سال از روی گردش ستاره‌ها)، گیاه‌شناسی و داروهای طبی، سخت‌کوشی، جلوگیری از ازدواج کودکان زیر سن، احترام به نقش اجتماعی زنان (مادر بزرگ پدرم، مادر بزرگ من و مادرم در سه نسل نقش مهم‌تر از شوهران‌شان در مدیریت خانواده و تربیت اطفال داشته‌اند. زمینی را که خانواده ما می‌کاشت مادرکلان پدرم خریده بود) و بسیار چیزهای دیگر در فرهنگ ما بود که می‌توان تجلیل کرد.

آیا کلاه گل‌دوزی و یخن خامک‌دوزی می‌تواند نماد مناسب فرهنگ هزاره باشد؟ آیا تجلیل روز فرهنگ هزاره، پشتون یا تاجیک کار مسخره و سرکاری گونه نیست؟ آیا فرهنگ ملتی در کلاه می‌گنجد؟